پژوهشنامه اصول فقه اسلامی

سالنامهٔ علمی ـ تخصصی
سال هشتم، شمارهٔ ۸، سال ۱۴۰۴

راه‌های کشف اهمیت ملاک تکلیف در تزاحم مقام امتثال[۱]

محمد محمدی قائنی[۲]، سید هادی حسینی نسب[۳]

چکیده

یکی از مرجحات مطرح در تزاحم مقام امتثال، ترجیح به واسطهٔ «اهمیت ملاک تکلیف» نسبت به سایر تکالیف است. منظور از مرجح «اهمیت ملاک»، قوی‌تر بودن ملاک تکلیف -مصلحت و مفسده- یا شدیدتر بودن محبوبیت و مبغوضیتش نزد شارع نسبت به تکالیف متزاحم دیگر است. در اصلِ اعتبار این مرجح تردیدی نیست؛ اما تشخیص مصادیق آن در خارج، غالباً با مشکل روبروست؛ زیرا غالباً ملاک تکالیف شارع یا میزان محبوبیت و مبغوضیت آنها در اختیار فقیه نیست تا وی بتواند تکالیف را در این جهت با یکدیگر مقایسه کرده، تکلیف اهم را مشخص کند. تحقیق پیش رو با توجه به همین مشکل، به بررسی این پرسش می‌پردازد که چه راه‌های معتبری برای دستیابی به اهمیت یک تکلیف (قوی‌تر بودن ملاک یا شدت محبوبیت و

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۴۰۳/۸/۱۴ تاریخ تأیید مقاله: ۴۰۳/۱۱/۵
۲. مدرس خارج فقه و اصول حوزهٔ علمیهٔ قم، ایران. ghaini@yahoo.com
۳. طلبهٔ درس خارج حوزهٔ علمیهٔ قم، ایران (نویسندهٔ مسئول). Hoseininasab1@gmail.com

مبغوضیت) وجود دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، با بررسی آثارمکتوب اصول فقه شیعه در مسئلهٔ تزاحم و سخنان فقیهان شیعه ذیل برخی تزاحمات، در مجموع، یازده راه برای کشف اهمیت به دست آمد. این راه‌ها ذیل دو عنوان «راه‌های وابسته به وجود دلیل لفظی تکلیف» و «راه‌های غیر وابسته به وجود دلیل لفظی» دسته‌بندی و ارزیابی شد. در پایان مشخص شد که از این راه‌ها، دو راه فاقد اعتبار است و از میان نُه راه باقی‌مانده، شش راه برای «احراز اهمیت» و سه راه هم برای کشف «احتمال اهمیت» مفید است.
واژگان کلیدی: تزاحم مقام امتثال، مرجحات تزاحم، راه‌های کشف اهمیت، اهم و مهم.

مقدمه

یکی از مرجحات در تزاحم مقام امتثال، ترجیح بر پایهٔ «اهمیت ملاک تکلیف» است که برابر اصطلاح برخی اصولیان، مانند محقق نایینی و شهید صدر، مرجّحی مستقل بوده و در کنار دیگر مرجحات، مانند «سبق زمانی» و «فریضه بودن یک واجب»، قرار دارد. منظور از عنوان «اهمیت ملاک»، قوی‌تر بودن ملاک مصلحت و مفسدهٔ یک تکلیف -بر پایهٔ مسلک عدلیه- یا شدت محبوبیت و مبغوضیتش -بر اساس مسلک اشاعره- نسبت به سایر تکالیف متزاحم است.[1]

در اصل کبرای این مرجح اختلافی نیست و هر عاقلی به حکم عقل عملی تصدیق می‌کند که در ظرف تزاحم، آنچه نزد مولی محبوب‌تر است یا واجد ملاک مصلحت و مفسدهٔ قوی‌تری است -بر فرض فقدان سایر عناوین ترجیحی- در ظرف تزاحم مقدم می‌شود[2] و مکلف، عذری در ترک این ملاک مولوی منجز ندارد.[3] در نتیجه، تردیدی در اصل ترجیح به وسیلهٔ این مرجح نیست.

---

۱. صدر، **بحوث في علم الأصول**، ج۷، ص۸۸: التقریبت الثانی...؛ نایینی، **أجود التقریرات**، ج۱، صص۲۷۷- ۲۷۸. محقق نایینی در این تقریر به دفعات، عنوان اهمیت را وصف ملاک قرار داده و برای بیان مرجح اهمیت از عبارت «الملاک الأهمّ » استفاده می‌کند.

۲. البته اگر طرف مقابل دارای حکم الزامی باشد ولی شارع برای طرف اهمّ به جهت رعایت برخی مصالح حکم الزامی صادر نکرده باشد، در این صورت، اهمیت ملاک موجب ترجیح نیست و طرف واجد حکم الزامی در تزاحم مقدم می‌شود.

۳. صدر، **بحوث في علم الأصول**، ج۷، ص۸۸.

تنها مشکلی که ذیل این مرجح مطرح است، چگونگی دستیابی فقیه به ملاک اهم است؛ زیرا اولاً، شارع در اغلب موارد، مصالح و مفاسد و اغراضی را که تکالیفش دایر مدار آنهاست در ضمن اوامر و نواهی خود بیان نکرده است. و ثانیاً، در مواردی هم که شارع به این مصالح و مفاسد در قالب حکمت‌ها اشاره کرده، معلوم نیست تمام مصالح و مفاسد موجود را گفته باشد تا بتوان بر اساس آن، کار شناسایی تکلیف اهم را قاطعانه به پایان رساند. همین امر زمینهٔ ورود حدس و گمان را در مسیر تعیین وظیفهٔ مکلف فراهم می‌کند. نوشتهٔ پیش رو برای رفع مشکل تشخیص مصادیق، به دنبال پاسخ به این پرسش است که چه راه‌های معتبری برای دستیابی به مهم‌تر بودن ملاک یک تکلیف هنگام تزاحم با سایر تکالیف وجود دارد؟

نویسنده برای گردآوری همهٔ راه‌های کشف اهمیت، به دنبال پاسخ دو پرسش است: ۱.چه راه‌های معتبری وجود دارد که «با تکیه بر دلیل لفظی»، اهمیت تکلیف را در ظرف تزاحم نشان می‌دهد؟ ۲. چه راه‌های معتبری وجود دارد که «بدون تکیه بر دلیل لفظی»، اهمیت یک تکلیف را در ظرف تزاحم نشان می‌دهد؟

این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و گردآوری عبارات فقیهان بزرگ شیعه ذیل برخی مصادیق جزئی تزاحم در دانش فقه و آثار مکتوب اصول فقه شیعه در بحث تزاحم انجام شده است. مطالب گردآوری شده در دو بخش «راه‌های وابسته به وجود دلیل لفظی تکلیف» و «راه‌های غیر وابسته به وجود دلیل لفظی» نقد و بررسی شده‌اند.

پیشینه

بحث دربارهٔ «مرجّحات تزاحم» در اصول فقه شیعه سابقه‌ای چهارصدساله دارد[1] و محققان اصولی شیعه –حتی پیش از اینکه بابی با عنوان «تزاحم» در اصول فقه ایجاد شود–، در کتب خویش از مرجحات تزاحم سخن به میان آورده‌اند. برای نمونه شیخ بهائی (م.۱۰۳۱ق) در کتاب زبدة الاصول (تألیف ۱۰۱۲ق) ذیل بحث «ضدّ» برای تعیین دقیق

۱. البته سابقهٔ بحث از قاعدهٔ «اهم بر مهم» در دانش فقه بیش از دانش اصول فقه است. به عنوان نمونه شهید اول، (م ۷۸۶ق) قاعده‌ای به عنوان «ازدحام الحقوق» را مطرح نمود و ضمن بررسی برخی مصادیق پرشمار از تزاحم، طرف اهم را مشخص کرد. (شهید اول، **القواعد و الفوائد**، ج۱، ص۳۲۵، قاعدهٔ۱۱۷).

موارد ترجیح، بدون آنکه نامی از «تزاحم» به میان آورد، «ترجیح به واسطهٔ علم به اهمیت» را در عرض ترجیح «تکلیف مضیق بر موسع» و ترجیح به واسطهٔ «حق الناس بودن» مطرح کرد.[1] شیخ انصاری(م۱۲۸۱ق) نیز ترجیح به واسطهٔ «احتمال اهمیت» را به شمار مرجحات بالا افزود[2]؛ البته وی نیز از «راه‌های کشف اهمّیت» سخنی به میان نیاورد و تنها در مواردی به نقد قاعدهٔ «اولویت دفع مفسده بر جلب منفعت»، که برای کشف اهمیت نیز به کار می‌آید، پرداخت. محقق نایینی و شاگردانش، که بحث تزاحم را با رویکردهای مختلفی توسعه دادند و آن را به‌عنوان یک باب مستقل در دانش اصول مطرح کردند نیز به «راه‌های کشف اهمیت ملاک» نپرداختند. راز اینکه محققان اصولی شیعه تا این دوران، علیرغم توجه به باب تزاحم، بحث خاصی را دربارهٔ «راه‌های تشخیص اهمیت» مطرح نکردند از عبارات محقق نایینی فهمیده می‌شود. وی می‌گوید: «هیچ ضابطهٔ کلی که بتوان از راه آن اهمیت یک تکلیف را نسبت به سایر تکالیف متزاحم مشخص کرد، وجود ندارد و باید در هر تزاحمی به خصوصیات تکالیف متزاحم توجه کرد و تکلیف اهم را در آن شرایط خاص مشخص نمود.»[3] بنابراین برای تشخیص تکلیف اهمّ باید به دلیل خاص هر تکلیف در دانش فقه مراجعه کرد و اهمیتش را با توجه به خصوصیاتی که از آن استفاده می‌شود به دست آورد.

رویکرد واگذاری تعیین «تکلیف اهمّ» به دانش فقه و استظهارش از ادلهٔ تکالیف، تا زمان شهید صدر (م۱۴۰۰ق) ادامه داشت. ایشان برای نخستین بار بحث از «راه‌های کشف اهمیت» را وارد مباحث باب تزاحم اصول فقه کرد. برخلاف گذشتگان، وی بر این باور بود که پاره‌ای از امارات و موازین کلی وجود دارد که عرف می‌تواند با لحاظ آنها، «اهمیت ملاک» یک تکلیف را نسبت به سایر تکالیف کشف کند؛ و به همین منظور شش راه «کشف اهمیت ملاک» را ذکر و اعتبارسنجی کرد؛ اما بیشتر این راه‌ها -چنان‌که خود تصریح می‌کند- مبتنی بر استظهار از دلیل لفظی است و برای تکالیفی مفید است که دارای دلیل لفظی هستند.

۱. بهایی، **زبدة الأصول**، صص۲۸۷-۲۸۹.
۲. انصاری، **مطارح الأنظار**، ج۱، ص٥٤٤.
۳. نایینی، **أجود التقریرات**، ج۱، ص۲۷۹.

بنابراین بیان راه‌ها و موازین کلی کشف اهمیت ملاک «با قطع نظر از دلیل لفظی تکلیف» هنوز بخش مسکوت مسئلهٔ «راه‌های کشف اهمیت ملاک» به شمار می‌رود؛ افزون بر اینکه برخی مطالب شهید صدر نیز قابل نقد است. رفع این دو مشکل در کنار دسته‌بندی راه‌ها ذیل دو عنوان «راه‌های وابسته به دلیل لفظی» و «راه‌های غیر وابسته به دلیل لفظی» از تازه‌های این پژوهش به شمار می‌آید.

مفهوم‌شناسی

مباحث تزاحم به دو بحث «شرایط انعقاد تزاحم» و «مرجحات تزاحم» تقسیم می‌شود. تقسیم مباحث این باب به دو بخش «شرایط» و «مرجحات» مقتضی است که عنوان «مرجحات» شامل عناوینی باشد که داخل در«شرایط تزاحم» نباشد. بنابراین منظور از عنوان «مرجحات تزاحم» که مرجح اهمیت هم ذیل آن قرار می‌گیرد، «هر مزیتی است که یکی از اطراف را، با بقای شرایط و مقومات تزاحم، بر طرف دیگر ترجیح دهد.»؛ ازاین‌رو در این مقاله، برای کشف اهمیت ملاک، راه‌هایی پذیرفته می‌شود که با حفظ شرایط تزاحم، اهمیت یک طرف را ثابت کند؛ نه راه‌هایی مثل «مشروط به قدرت عقلی بودن یک تکلیف در قبال مشروط به قدرت شرعی بودن دیگری» که اهمیت یک طرف را با بر هم زدن شرایط تزاحم ثابت می‌کند. در قبال این اصطلاح، دو اصطلاح محقق نایینی و شهید صدر قرار دارد. به باور نایینی، مرجحات تزاحم شامل هر امری است که موجب تقدیم یک طرف تزاحم بر دیگر اطراف شود؛ هرچند موجب برهم‌خوردن شرایط تزاحم شود.[1] بنابراین از نظر ایشان «ترجیح تکلیف مشروط به قدرت عقلی بر تکلیف، مشروط به قدرت شرعی» به‌عنوان یکی از مرجحات تزاحم قابل ذکر و بررسی است؛ به خلاف مبنای منتخب در این مقاله. شهید صدر، نیز اصطلاح سومی دارد.[2]

۱. راه‌های غیر وابسته به وجود دلیل لفظی تکلیف

گذشت که شهید صدر در بیان راه‌های کشف اهمیت تکلیف، تنها به بیان راه‌های وابسته به

۱. همو، **فوائد الأصول**، ج۱، ص۳۲۲.
۲. صدر، **بحوث في علم الأصول**، ج۷، ص٦٧.

دلیل لفظی اکتفا می‌کند؛ در حالی که می‌توان دربارهٔ اعتبار چهار راه «غیروابسته» به دلیل لفظی نیز بحث کرد. در ادامه، این چهار راه مورد اعتبارسنجی قرار می‌گیرد تا روشن شود که آیا هر کدام اهمیت قطعی را نشان می‌دهد یا احتمال اهمیت را و یا هیچ‌یک؟

یکم. کثرت تکالیف موجود در یکی از اطراف تزاحم

اگر یک سوی تزاحم مشمول احکام متعدد باشد ولی سوی دیگر تنها یکی از آن احکام باشد، سویی که حکم در آن متعدد است از ملاک و مصلحت بیشتری برخوردار شده و مهم‌تر از سویی است که تنها دربردارندهٔ یکی از آن احکام است. برای نمونه، اگر بین نجات دو مؤمن و نجات یک مؤمن تزاحم پیش آید، بدون شک نجات دو مؤمن به دلیل وجود دو حکم (نجات جان دو انسان) از نجات یک مؤمن که تنها شامل یک حکم (نجات جان یک انسان) است، مهم‌تر است.[1] بنابراین، اگر مکلف، طرف مهم‌تر (نجات دو مؤمن) را رها کند و به طرف کم‌اهمیت‌تر (نجات یک مؤمن) بپردازد، مرتکب عصیان شده و به دلیل از دست دادن مصلحت بیشتر، سزاوار عقاب خواهد بود. نکتهٔ مهم در این روش، هم‌سنخ بودن احکام دو طرف تزاحم است؛ مانند مثال یاد شده. در غیر این صورت، ممکن است حکم یک طرف به تنهایی از احکام متعدد طرف دیگر مهم‌تر باشد؛ مانند آنکه در یک سو، وجوب حفظ نفس محترم باشد و در سوی دیگر، حرمت تصرف در مال غیر و حرمت لمس نامحرم.

دوم. مذاق شارع

یکی از راه‌هایی که در آثار متأخر اصولی به‌عنوان راهی برای کشف اهمیت در مجال تزاحم معرفی می‌شود، رجوع به مذاق شریعت است.[2] مذاق شریعت حجت مستقلی در برابر دیگر

۱. رشتی، **بدایع الأفکار**، ص۳٦٦: «لأنّ المراد بالأهمّ ما ثبت وجوب تقدّمه علی الآخر بالدّلیل.» این مثال بر پایهٔ این حقیقت است که خصوصیات موجود در یک سو، مانند اعلم بودن یا با تقوا تر بودن یا سید بودن از خصوصیاتی نیست که موجب ترجیح لزومی حفظ جان یک مؤمن بر جان دو مؤمن دیگر شود.

۲. عندلیب و ستوده، «مذاق شریعت جستاری در اعتبار سنجی و کار آمدی»، **فصلنامهٔ تخصصی فقه اهل بیت(فارسی)**، ش ۷۰-۷۱، صص ۱۲٤-۱۲۸.

حجت‌های اصولی نیست؛ برخی فقیهان «مذاق» را مصداقی از مصادیق علم و اطمینان فقیه به حکم شرعی می‌دانند و آن را به جهت حجیت علم، معتبر می‌دانند.[1] کاشف الغطاء اما حجیت مذاق را از باب ظواهر می‌داند. وی در توصیف «مذاق شریعت» می‌نویسد: «مذاق، فهم و درک نوی است که با استفاده از ذوق سلیم و درک منضبط، و در پی کندوکاو در مجموع ادله، به ذهن مجتهد راه می‌یابد.»[2] به هر حال، بازگشت «مذاق»، به یکی از حجت‌های معتبر اصولی است و در اصل حجیت «مذاق شریعت»، تردیدی نیست. ازاین‌رو نیازی به طرح بحث مستقلی دربارهٔ حجیتش در دانش اصول نیست. بر این اساس، فقیه در ظرف تزاحم، برای اثبات اهمیت یکی از اطراف، می‌تواند به «مذاق شارع در اهمیت تکلیف» استناد کرده و تکلیف خاص را بر سایر تکالیف ترجیح دهد. برای نمونه، امام خمینی، ذیل بحث «جواز نقل مصحف به کافر» ابتدا با تمسک به «مذاق شریعت»، اهتمام جدی شارع را نسبت به «تبلیغ اسلام در بلاد کفر» احراز می‌کند. سپس با تمسک به «مذاق»، به حل تزاحم بین «حرمت تسلیط کافر بر لمس قرآن» و «لزوم نشر قرآن در بلاد کفر به منظور تبلیغ اسلام» می‌پردازد و تکلیف دوم را ترجیح می‌دهد. امام در پایان نیز شاهدی را بر مهم‌تر بودن امر «تبلیغ اسلام» نسبت به تکلیف متزاحمش بیان می‌کند.[3]

سوم. ارتکاز مستمرّ متدیّنان

اگر مرتکز در اذهان متشرعان این باشد که برخی از تکالیف، نسبت به تکالیف دیگر مهم‌تر است، به گونه‌ای که در فرض تزاحم، در اهمیت آن تکالیف نسبت به سایر تکالیف تردیدی نداشته باشند و ارتکازشان هم مربوط به دورهٔ خاصی نبوده و ناشی از تدینشان باشد، در این صورت طرف «مرتکز الأهمّیة» ترجیح داده می‌شود؛ مانند حرمت ارتکاب برخی از منکرات و فواحش، از قبیل زنا -به‌ویژه با زن شوهردار-، و یا حرمت کشتن نفس محترم که

---

۱. همان، صص۱۲۸-۱۲٤.

۲. کاشف الغطاء، **کشف العطاء**، ج۱، ص۱۸۸: «ما ینقدح في ذهن المجتهد من تتبّع الأدلّة بالانبعاث عن الذوق السلیم و الإدراك المستقیم؛ بحیث یکون مفهوماً له من مجموع الأدلّة؛ فإنّ ذلك من جملة المنصوص.» وی در ادامه می‌نویسد: «لیس مدار الحجیّة إلا علی التفاهم المعتبر عرفاً».

۳. خمینی، **کتاب البیع**، ج۲، ص۷۲۵.

در اهمیتش بر طرف مقابل تردید نمی‌کنند. بر همین اساس است که فقیهان در سراسر فقه در تزاحم بین حرمت کشتن نفس محترم با تکلیف مقابلش، همواره حکم به ترجیح جانب حرمت قتل می‌دهند.[1]

چهارم. وجود حکم حرمت یا کراهت در تزاحم

ادعا شده که اگر بین حرام و واجب، یا بین مکروه و مستحب تزاحم در بگیرد، ترجیح برای جانب حرام و مکروه است؛ زیرا نهی که منشأ این دو تکلیف است، به جهت دفع مفسدهٔ متعلق است؛ به خلاف تکلیف واجب و مستحب که ناشی از امر است و امر هم درصدد تحصیل منفعت است و اهتمام شارع و عقلا نیز بر «اولویت‌دادن دفع مفسده بر جلب منفعت» است.[2]

از آنچه گذشت، روشن شد که عنوان حاضر مبتنی بر پذیرش دو مقدمه است و اعتبارش مرهون اعتبار این دو مقدمه است: الف؛ کبرای قاعدهٔ «اولویت دفع مفسده بر جلب منفعت» درست است. ب؛ نهی «به جهت دفع مفسده» و امر هم «به جهت جلب منفعت متعلق» صادر می‌شود.

عمومیت هر دو مقدمه مخدوش است. به مقدمهٔ نخست یک اشکال و به مقدمهٔ دوم دو اشکال اساسی وارد است:

۱. دفع هر مفسده‌ای اولی از جلب هر منفعتی نیست؛ زیرا اگر مفسدهٔ موجود در حرام ضعیف و مصلحت موجود در مأموربه قوی باشد، دلیلی بر اولویت دفع مفسده نسبت به جلب منفعت وجود ندارد.[3] «عمومیت قاعدهٔ اولویت دفع مفسده» مستلزم این است که ترک کوچک‌ترین ضررها بر تحصیل بزرگ‌ترین منافع ترجیح پیدا کند؛ در حالی که عقل و عقلا چنین لازمه‌ای را نمی‌پذیرند و برعکس، گاهی حکم به اولویت جلب مصلحت کلان را بر ضرر قطعی نیز صادر می‌کنند. البته اگر قاعدهٔ مزبور به جایی اختصاص یابد که تفاضل مصلحت و مفسده احراز نشده است، اشکال بالا به قاعده وارد نمی‌شود.

---

۱. تنها جایی که در فقه نسبت به این ترجیح شک شده است مسألهٔ «تترّس» در کتاب الجهاد است.
۲. انصاری، **فرائد الأصول**، ج۲، ص۱۸۵.
۳. خراسانی، **کفایة الأصول**، ص۱۷۷؛ حکیم، **حقائق الأصول**، ج۱، ص۴۱۳.

۲. این‌گونه نیست که همیشه غرض از نهی، دفع مفسده و غرض از امر، تحصیل منفعت باشد؛ چه‌بسا منشأ تعلق امر به یک فعل، احتراز از مفسدهٔ ترک باشد یا منشأ نهی، به دست آوردن مصلحتی باشد که با ترک عمل حاصل می‌شود؛ ازاین‌رو اگر شارع مثلاً به جهت دفع مفسدهٔ ناشی از بلند شدن ناخن یا موهای زائد بدن، به کوتاه کردن ناخن و مو امر کند، یا برای تحصیل منفعت رزق از خواب بین الطلوعین نهی کند، خطابش نامتعارف محسوب نمی‌شود.[۱] به نظر می‌رسد که امر یا نهی که منشأ انتزاع این احکام است، صرفاً یک نوع بیان و صیاغت است که شارع به صلاحدید خودش در هر مورد از یکی بهره می‌برد و هیچ دلیلی وجود ندارد که دست شارع در انشای احکام بسته و وی در هر مورد موظف به استعمال یکی از قالب‌های امر یا نهی باشد. بنابراین کبرای «اولویت دفع مفسده از جلب منفعت» نمی‌تواند به‌طور خاص ترجیح جانب نهی را ثابت کند. البته اگر این ادعا پذیرفته شود که «غالب نواهی در خارج به جهت دفع مفسده، و غالب اوامر هم به جهت تحصیل منفعت‌است.» -که ادعایی بدون دلیل و پشتوانه است-، می‌توان به ضمیمهٔ «اولویت دفع مفسده» حکم به ترجیح حرام بر واجب داد و با ادعای ایجاد «احتمال اهمیت»، از ایراد حاضر پاسخ داد؛ اما نکته اینجاست که ادعای مذکور بدون دلیل و پشتوانه است.

۳. امر وقتی به درجهٔ الزام می‌رسد که افزون بر وجود مصلحت در فعل، ترک عمل نیز مستلزم مفاسد جدی باشد؛ یعنی به فرض که پایهٔ واجبات بر وجود مصلحت در متعلق باشد، اما زمانی یک عمل واجب می‌شود که مصلحت به درجه‌ای برسد که ترکش ملازم با ترتب مفاسد جدی باشد. بنابراین قاعدهٔ «اولویت دفع مفسده» در واجبات نیز مصداق پیدا کرده و نمی‌توان بر اساسش به شکل مطلق، حکم به ترجیح جانب محرَّمات را صادر کرد.[۲] از این‌رو می‌توان گفت که به فرض ناکافی بودن ایراد اول و دوم، ایراد سوم- در خصوص ترجیح جانب محرمات بر واجبات- مطرح شده و موجب بی‌اعتباری قاعدهٔ اولویت دفع مفسده در تزاحم

۱. ظهور امر عرفاً در طلب فعل است و ظهور نهی هم در زجر؛ اما عرف تعیین نمی‌کند که هر یک از امر و نهی ناشی از چه جهتی است؟ عرف تعیین نمی‌کند که منشأ امر به «کوتاه کردن ناخن یا زدودن موهای زاید»، نفع وجودی در این فعل است یا جلوگیری از مفسده‌ای که در ترک فعل حاصل می‌شود.
۲. انصاری، **فرائد الأصول**، ج۲، ص۱۸۸.

واجب و حرام می‌شود.

از آنچه گذشت روشن شد که «قاعدهٔ اولویت دفع مفسده» در ترجیح بین تکالیف متزاحم کارایی ندارد. بله! در تزاحم حرام و مستحب، همواره جانب حرام مقدم می‌شود؛ اما این ترجیح هیچ ارتباطی به قاعدهٔ «اولویت دفع مفسده» و ترجیح بر اساس «اهمیت ملاک» ندارد؛ بلکه مصداقی برای ترجیح بر اساس «وجود حکم الزامی در یک طرف» است که مرجح مستقلی در باب تزاحم، در عرض ترجیح به اهمیت ملاک است و موجب ترجیح «واجب» بر مکروه و مستحب می‌شود.

تاکنون اعتبار چهار راه کشف اهمیت، که با بهره‌گیری از برخی مناسبات، به دست آمده بود بررسی شد. از این چهار راه، سه راه نخست برای کشف اهمیت قطعی، بی‌اشکال است؛ اما راه چهارم فاقد اعتبار محسوب می‌شود.

۲. راه‌های وابسته به وجود دلیل لفظی تکلیف

بیشتر راه‌هایی که در این بخش بررسی می‌شود، راه‌هایی است که شهید صدر -بر پایهٔ تقریرات درسش- ارائه و اعتبارسنجی کرده است. اما از آنجا که برخی کلمات ایشان قابل نقد است و راه‌هایی نیز وجود دارد که ایشان بررسی نکرده است، مجموع راه‌ها در این بخش، بیان و اعتبارسنجی می‌شود. ذیل هر عنوان، اگر شهید صدر نظری داشته باشد، ابتدا دیدگاه ایشان توضیح داده می‌شود. چنانچه نقدی بر آن وارد نباشد، به همان بسنده می‌شود، وگرنه نقد مورد نظر بیان می‌شود.

پیش از ورود به مطالب این بخش لازم به یادآوری است که هرچند همهٔ راه‌ها، وابسته به وجود دلیل لفظی برای تکلیف است، اما -چنان‌که خواهد آمد- برخی از این راه‌ها اهمیت را از متن نص شارع کشف می‌کند و برخی دیگر نظیر «استفاده از کمیت و فراوانی نصوص» اهمیت را از متن نص کشف نمی‌کند.

یکم. تقدیم تکلیف دارای دلیل لفظی بر تکلیف فاقد دلیل لفظی

شهید صدر در توضیح این راه می‌نویسد: زمانی که دلیل یک تکلیف، لفظی است، از آنجا که دلیل لفظی می‌تواند حاوی اطلاق و شمول باشد، تکلیف را حتی در وضعیت تزاحم با سایر

تکالیف نیز ثابت می‌کند؛ اما زمانی‌که دلیل، تکلیف لبی است، نمی‌تواند حکم متعلقش را در وضعیت تزاحم ثابت کند؛ زیرا دلیل لبی اطلاق ندارد. وجود اطلاق در دلیل لفظی و به تبع آن اثبات تکلیف برای وضعیت تزاحم، از اهمیت ملاک تکلیف خبر می‌دهد و موجب ترجیح آن بر تکلیفی می‌شود که دلیلش فاقد چنین اطلاقی است.[1]

شهید صدر -به درستی- در نقد این راه می‌نویسد: هرچند دلیلی که اطلاق دارد، بدون شک مقدم است؛ اما این تقدیم به خاطر کشف از یک مرجح بین دو متزاحم نیست؛ بلکه به این جهت است که دلیل لبی نسبت به وضعیت تزاحم، مجمل است و قدرت اثبات تکلیف متعلقش و ایجاد تزاحم با تکلیف دیگر را ندارد. بنابراین لبی بودن دلیل، کاشف از فقدان یکی از مقومات تزاحم است؛ نه وجود مرجح پس از انعقاد تزاحم.[2]

دوم. تصریح شارع به اهمیت یک طرف در خطاب لفظی

اگر خود شارع تصریح کرده باشد که فلان تکلیف در فرض تزاحم، از مصلحت یا فضیلت بیشتری برخوردار است، -چنان‌که شهید صدر هم باور دارد- بدون شک، آن تکلیف در ظرف تزاحم مقدم می‌شود. برای نمونه در تزاحم میان دو مستحب «نماز فرادای اول وقت» و «نماز جماعت آخر وقت»، وارد شده که دومی افضل است.[3] همین‌طور در صحیحهٔ عبید بن زراره، مفسدهٔ ترک نماز بیش از خوردن مال یتیم دانسته شده است.[4] مجلسی با الغای خصوصیت از این حدیث استظهار می‌کند که بر پایهٔ این روایت، هر عملی که در کلام شارع بر تارکش عنوان «کافر» اطلاق شده است، ملاک شدیدتری نسبت به خوردن مال یتیم دارد و اهم محسوب می‌شود. حکم شارع به تقدیم حکم «حرمت قتل نفس» در تزاحم بین «وجوب تقیه» و «حرمت قتل نفس محترم»، یکی دیگر از مصادیق «تصریح شارع به اهمیت یک طرف» در ظرف تزاحم است.[5]

---

۱. صدر، **بحوث في علم الأصول**، ج۷ ص۹۷.
۲. همان، ص ۹۸.
۳. حائری، **المباحث الأصولية**، ج۳ از قسم اول، ص۱۸٦.
٤. کلینی، **الكافي**، ج۲، ص۲۷۸، حدیث دوم؛ مجلسی، **مرآة العقول**، ج۱۰، ص۲۰.
۵. در صحیحهٔ محمد بن مسلم از امام باقر﵇ روایت شده که: «إنَّما جُعِلت التَّقِيَّةُ لِيُحقِنَ بِها الدَّمُ فَإذَا بَلَغَ

از آنچه گذشت روشن شد که عنوان حاضر ناظر به مصادیقی است که شارع در فرض تزاحم، به اهمیت یک تکلیف نسبت به دیگری تصریح می‌کند؛ ولی گاهی شارع در مقام رفع تزاحم نیست و صرفاً در مقام مقایسهٔ میان دو موضوع یا دو رفتار، تعبیر «بزرگ‌تر»، «شدیدتر» و مانند آن را به کار می‌برد و به‌عنوان مثال می‌فرماید: «الغِیبةُ أشَدُّ مِنَ الزِّنا»، «الکَذِبُ أشَدُّ مِنَ الشَّرابِ»، «حُرمَةُ النَّبِیِّ وَ المُؤمِنِ أعظَمُ مِن حُرمَةِ البَیتِ». اعتبار این مفاهیم ذیل راه پنجم بررسی می‌شود.

سوم. مناسبت حکم و موضوع

مناسبت حکم و موضوع -همان‌طور که شهید صدر هم اشاره دارد- ظهور عرفی تازه‌ای به دلیل حکم شرعی می‌بخشد؛ به گونه‌ای که می‌توان به‌وسیلهٔ آن، تکلیف اهم را آسان‌تر تشخیص داد. این راه در کلام محقق نایینی مطرح شد[1] و شهید صدر نیز توضیح داده که این راه برای وضعیتی است که هر دو حکم متزاحم از احکام ارتکازی عقلائی باشد، تا عرف متوجه نکته و ملاک موجود در آن احکام بشود. فرض کنید: نجات جان مؤمنی که در خانه‌اش در حال خفه شدن است، متوقف بر شکستن درِ خانه و ورود به آن باشد. در اینجا بین دو حکم وجوب «حفظ نفس» و وجوب «حفظ اموال دیگران» تزاحم در می‌گیرد و تکلیف حفظ نفس مقدم می‌شود؛ زیرا عرف، با دقت در هر دو حکم، متوجه نکتهٔ هر دو شده و می‌فهمد که موضوع «وجوب حفظ جان» و «حفظ مال مردم»، رعایت احترام افراد و شؤون مربوط به ایشان است. حال وقتی تزاحم بین دو حکم در گرفت، عرف حکم می‌کند که در موضوع «احترام به افراد» حفظ جان مهم‌تر از حفظ مال فرد است. ازاین‌رو دلیل حفظ حیات در جریان تزاحم مقدم می‌شود.[2]

نقد: اصل راه فوق برای کشف اهمیت صحیح است؛ ولی ممکن است در مثال شهید صدر خدشه شود؛ زیرا هرچند ظهور عرفی دلیل «لَایَحِلُّ مَالُ امرئٍ مُسلِمٍ الّا بِطِیبِ نَفسِهِ» در حرمت تصرف عدوانی روشن است؛ اما شمولش برای تصرف عدوانی که به جهت حفظ

الدَّم فَلَیسَ تَقیة». عاملی، **وسائل الشیعة**، ج۱۶، ص۲۳۴.

۱. نایینی، **فوائد الأصول**، ج۲، ص۳۳۵.

۲. صدر، **بحوث في علم‌الأصول**، ج۷، ص۹۸.

حیات مالک است، روشن نبوده و عرفاً اطلاقش از این جهت ثابت نیست. در نتیجه، در مثال شهید صدر، تکلیف به نجات نفس محترم بدون هیچ تزاحمی مقدم می‌شود.

چهارم. حق الناس بودن یک تکلیف در قبال حقوق الله

یکی از مواردی که از آغاز در کتب اصولی شیعه به‌عنوان یکی از مرجحات تزاحم مطرح شده، ترجیح «تکلیف حق الناس» بر «تکلیف حق الله» است.[1] این عنوان هرچند در برخی کلمات -مانند کلام شیخ بهایی، که در مقدمه گذشت- به‌عنوان مرجحی مستقل در عرض ترجیح بر اساس اهمیت ذکر می‌شود؛ اما به این جهت که در نزد قائلانش- چنان‌که خواهد آمد- حاکی از اهمیت ملاک حق الناس در نزد پرودگار است، در این مقاله به‌عنوان «یکی از راه‌های کشف اهمیت» بررسی می‌شود و ازآنجا که شناسایی تکلیف حق الناس وابسته به استظهار «حق الناس» از نصوص شارع است، این راه را در زمرهٔ «راه‌های وابسته به نصّ» قرار داده و اعتبارش را بررسی می‌کنیم.

بر پایهٔ این عنوان اگر یکی از دو تکلیف متزاحم، از حق الناس و دیگری از حق الله باشد، تکلیفی که از حق الناس است اهم شناخته شده و مقدم می‌شود.[2] برای نمونه محقق خویی، در تزاحم بین وضو با آبی که ظرفش غصبی است و وضو با آبی که ظرفش از طلا و نقره است می‌گوید: وضو با ظرف طلا و نقره مقدم است؛ زیرا رعایت حق الناس مهم‌تر از حق الله است و هرجا که امر دائر بین حق الناس و حق الله محض شود، رعایت حق الناس مقدم است؛ چراکه اهمیتش بیشتر است.[3] ایشان سپس می‌گوید: اگر کبرای اهمیت حق الناس نسبت به حق الله احراز شد، دیگر شکی در تقدم وضوی دوم نیست؛ اما اگر این کبری احراز نشد، صرف احتمالش نیر موجب انعقاد احتمال اهمیت در جانب حق الناس شده و وضوی دوم را ترجیح می‌دهد؛ زیرا مسلم است که حق الله نسبت به آن مهم‌تر نیست؛ بلکه مساوی یا ضعیف‌تر است. از نظر محقق خویی، عنوان فوق از مرجحات محسوب شده و بر اهمیت یا احتمال اهمیت حق الناس دلالت می‌کند. سید مصطفی

---

۱. انصاری، **مطارح الأنظار**، ص۱۱۵.
۲. انصاری، **فرائد الأصول**، ج۲، ص۱۳۷؛ حکیم، **مستمسک العروة**، ج۱۰، ص۱۰۰.
۳. خویی، **موسوعة الإمام الخوئي**، ج٤، ص۳۱۲.

خمینی نیز می‌نویسد: هر آنچه از حقوق‌الناس باشد بر حقوق و تکالیف الهی مقدم می‌شود؛ ازاین‌رو نفقهٔ زوجه بر نفقهٔ پدر و مادر مقدم است.[1]

دربارهٔ ترجیح بین «حق الله» و «حق الناس»، دو دیدگاه در برابر هم وجود دارد. همان‌طور که گذشت، دیدگاه نخست بر تقدیم حق الناس تأکید کرده و برای اثبات ترجیح حق الناس دو دلیل اقامه می‌کند. اما دیدگاه رقیب، پس از نقد این ادله و تمسک به برخی ادلهٔ روایی، حکم به ترجیح حق الله را صادر نموده است. در ادامه ادلهٔ ایشان بررسی می‌شود.

نخستین دلیلی که موافقان ترجیح حق الناس اقامه کرده‌اند، «وجود مضمون ترجیح حق الناس بر حق الله در ارتکاز متشرعه» است و ارتکاز ایشان همانند سیرهٔ عملی متشرعان، کشف از موقف شارع می‌کند؛ مثلاً در تزاحم بین ادای دین با ادای نذر، جانب حق الناس (ادای دین) را مقدم می‌داند. دلیل دوم ایشان این است که در هر حق الناس دو حکم جمع است؛ زیرا هر حق الناسی مورد تکلیف شارع نیز هست و از این جهت واجد حق الله نیز هست. بنابراین مکلف با سرپیچی از حق الناس از دو جهت سزاوار عقاب است و با سرپیچی از حق الله که تنها دربردارندهٔ یک حق و مصلحت است، از یک جهت سزاوار عقاب است. همین دو بعدی بودن حق الناس موجب می‌شود که دست کم، احتمال اهمیتش نسبت به حق الله مطرح شود. در این استدلال به کثرت تکالیف موجود در ناحیهٔ حق الناس توجه شده است که خودش-چنان‌که در بخش نخست مقاله گذشت- یکی از راه‌های اثبات اهمیت تکلیف است. بر پایهٔ این دو دلیل تا زمانی که از راه دلیل خاص، علم به اهمیت یا احتمال اهمیت حق الله نداشته باشیم، جانب حق الناس مقدم می‌شود.

در سوی مقابل، برخی محققان قائل به تقدیم حق الله بر حق الناس هستند؛ برای نمونه محقق حکیم، در ضمن مسئلهٔ تزاحم میان «ادای دین میت» با «ادای حج نیابی از طرف او» وارد بحث ترجیح حق الناس بر حق الله شده و پس از نفی دلیل ترجیح حق الناس، با تمسک به بخشی از روایت نبوی «حَقُّ اللّهِ أحَقُّ أن یُقضَی»، جانب حق الله را در تزاحمات فوق ترجیح می‌دهد.[2] با این وجود به نظر می‌رسد که ادلهٔ اثباتی هر دو دیدگاه قابل مناقشه است:

---

۱. خمینی، **تحریرات في الأصول**، ج۳، ص٤١٣.
۲. حکیم، **مستمسک العروة**، ج۱۰، ص۱۰۰.

در نقد دلیل نخست قائلان به ترجیح حق الناس باید گفت که ارتکاز متشرعه در تقدیم حق الناس عمومیت ندارد. برای نمونه در تزاحم بین «زنا با فرد راضی به این عمل» و «تصرف عدوانی در مال کم ارزش غیر»، ارتکاز متشرعه بر مراعات جانب حق الله است؛ به همین دلیل در فرض فوق ارتکاب زنا را اجازه نمی‌دهد. بنابراین هرچند نمی‌توان منکر ارتکاز متشرعه در برخی مصادیق شد، اما این دلیل تنها موجب ترجیح در مواردی است که ارتکاز متشرعه آن را تأیید کند؛ نه آنکه ملاکی کلی در اختیار مکلف قرار دهد. نسبت به دومین دلیل ایشان نیز باید گفت: همان‌طور که ذیل راه نخست کشف اهمیت گذشت، تعدد تکالیف، زمانی موجب کشف اهمیت است که تکالیف موجود از یک سنخ باشند؛ اما در مثال، تکلیف الهی که به جانب حق الناس تعلق گرفته غیر از تکلیف الهی است که در سوی مقابل است. بنابراین نه اهمیت احراز می‌شود و نه احتمال اهمیت؛ زیرا در قبال احتمال تقدیم حق الناس این احتمال هست که حقوق الهی به این جهت که خالص برای پروردگار است، قابل مقایسه با حقوق مخلوقان بر یکدیگر نباشد و قوی‌تر از آن باشد؛ بنابراین دست‌کم هیچ‌یک ترجیح پیدا نمی‌کند. ازاین‌رو هرچند دلیل نخست ایشان (وجود ارتکاز متشرعی بر تقدیم حق الناس) در برخی موارد بر ترجیح حق الناس دلالت دارد، اما دلیل دوم ایشان به هیچ وجه مدعایشان را ثابت نمی‌کند.

از سوی دیگر دلیل قائلان به تقدیم مطلق حق الله نیز مخدوش است؛ زیرا منبع حدیث مذکور، صحیح بخاری است و این حدیث در مجامع شیعی وارد نشده است؛ بنابراین نمی‌توان صدور روایت فوق را احراز کرد.[1] وقتی اصل صدور روایت محرز نیست -فارغ از بحث دلالی دربارهٔ آن- نمی‌توان به آن استناد نموده و مدعای محقق فوق را ثابت کرد. در پایان پس از نقد ادلهٔ طرفین و ابطال عمومیت تقدیم حق الناس می‌توان همانند شیخ انصاری، اعتبار «حق الناس در کشف اهمیت» را به صورت فی الجمله در مواردی پذیرفت که ارتکاز متشرعی وجود دارد.[2]

۱. عن ابی عباس قال جاء رجل الی النبی ﷺ فَقَالَ: «يَا رَسُولَ اللّهِ إِنّ أُمّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ شَهْرٍ أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَدَيْنُ اللّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى.» ر.ک: بخاری، **صحیح بخاری**، ج۲، ص۲۹٤.

۲. انصاری، **مطارح الأنظار**، ص۱۱٤؛ رشتی، **بدائع الأفکار**، ص۳٦٦. البته شیخ انصاری، ترجیح به واسطهٔ عنوان فوق را غالبی می‌داند.

پنجم. عناوین و احکام نشان دهندهٔ اهتمام مولی به تکلیف

ذیل عنوان فوق دو راه برای اثبات اهمیت بیان می‌شود: نخست، وجود عناوینی برای برخی از اعمال که نشان از اهمیت ملاکشان دارد. دوم، وجود برخی احکام که دال بر اهمیت عمل نسبت به سایر اعمال است. به تبع شهید صدر به‌طور جداگانه دربارهٔ اعتبار هریک بحث می‌کنیم:

الف- در تقریرات شهید صدر آمده است که برخی عناوین، گویای اهتمام مولی به یک یا چند تکلیف است و موجب اثبات اهمیت یا دست‌کم احتمال اهمیت آن تکالیف بر دیگران می‌شود.[1] برای نمونه در صحیحهٔ فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام آمده است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ.»[2] تکالیف یادشده در صحیحه، به‌عنوان «اساس و مبانی تکالیف عملی» معرفی شده است. این عنوان چنان اهمیتی به تکالیف فوق می‌دهد که موجب ترجیح، یا دست‌کم احتمال ترجیح بر غیرش در ظرف تزاحم می‌شود.[3]

به نظر می‌رسد سخن شهید صدر در اثبات احتمال اهمیت به‌وسیلهٔ عنوان فوق قابل پذیرش است، اما برای اثبات اهمیت قطعی صحیح نیست؛ زیرا خطاباتی نظیر بیان فوق صرفاً بیانگر اهتمام شارع به این واجبات در شرایط عادی است؛ شرایطی که عبد عذر دیگری در مخالفت ندارد. اما وضعیت تزاحم، وضعیتی است که محتمل است ارتکاب طرف مقابل عذری برای مکلف در ترک این تکالیف باشد و صحیحهٔ فوق و نظایرش (مانند الصَّلاةُ عَمُودُ دِينِكُم) نسبت به اینکه چه عذرهایی برای این تکالیف وجود دارد، ساکت‌اند. به همین دلیل حکم می‌کنیم که تکلیف روزه که از ارکان پنج‌گانهٔ اسلام شمرده شده است، با وجود ترس ضرر، از مکلف برداشته می‌شود. رفع وجوب صوم به‌واسطه عروض عنوان ضرر نشان می‌دهد که ممکن است تکالیف دیگری وجود داشته باشد که خارج از این ارکان پنج‌گانه باشد اما عذر محسوب شده و از بعضی از این تکالیف نیز

---

۱. صدر، **بحوث في علم الأصول**، ج۷، ص۹۷.
۲. کلینی، **الکافي**، ج۲، ص۱۸.
۳. صدر، **بحوث في علم الأصول**، ج۷، ص۹۷.

مهم‌تر باشد؛ چنان‌که خوف نفس از همین قبیل است. بنابراین نمی‌توان به‌وسیلهٔ این عناوین، اهمیت یک تکلیف را نسبت به سایرین احراز کرد. بله! روایت فوق و نظایرش احتمال اهمیت را ایجاد می‌کند. بنابراین ادعای شهید صدر در اعتبار این عنوان برای ایجاد احتمال اهمیت قابل قبول است.

در قبال عناوین فوق، عناوین نسبی نظیر «أشَدُّ الأعمَالِ»، «أفضَلُ الأعمَالِ» نیز وجود دارد که در بدو امر بر اهمیت عمل خاصی در قبال سایر اعمال دلالت می‌کند. اما این فهم درست نیست؛ زیرا هرچند ظاهر این خطابات، اشدیت و افضلیت مطلقهٔ عمل بر دیگر اعمال است و به تبع، بر اشدیت و افضلیت در ملاک هم دلالت کرده و اهمیت را ثابت می‌کند، ولی در موارد پرشماری با بررسی قرائن خارجی همچون ارتکاز متشرعه و ضرورت فقه روشن می‌شود که این روایات در مقام بیان اشدیت و افضلیت از جهت خاصی هستند؛ نه اشدیت مطلقهٔ کاشف از اهمیت ملاک.[1] همچنان‌که در برخی کاربردها نیز می‌توان ادعا کرد که شارع صرفاً در مقام بیان این جهت بوده که تکالیف یاد شده حقیر و ناچیز نیستند و به همین دلیل آنها را تحت عناوین «أعظَمُ الخَطَایَا»، «أکبَرُ الکَبَائِرِ»، «أقذَرُ الذّنُوبِ» و مانند آن قرار داده است تا بفهماند که این تکالیف مهم است؛ نه اینکه به حسب ملاک نیز اکبر و اعظم از دیگر تکالیف‌اند، تا در تزاحم بر آنها ترجیح پیدا کنند.[2] بنابراین در مواجهه با امثال این عناوین، پیش از کشف اهمیت، بر مخاطب لازم است ابتدا سایر قرائن خارجی و راه‌های کشف اهمیت -از جمله مذاق شارع و ارتکاز متشرعه- را مورد توجه قرار دهد. اگر قرینه‌ای نسبت به اهمیت طرف مقابل پیدا نکرد، در این صورت از ظاهر این عناوین، اهمیت ملاک را به دست آورد.

ب- شهید صدر در تقریراتش می‌گوید: خصوصیات و احکامی دربارهٔ برخی تکالیف

۱. برای نمونه محقق تبریزی، با تمسک به ارتکاز متشرعه و مذاق شرع در ظهور روایات غیبت نظیر «الغِیبَةُ أشَدُّ مِن الزِّنَا» تصرف کرده و مانع استظهار اهمیت غیبت نسبت به زنا در فرض تزاحم شده است. تبریزی، **إرشاد الطالب**، ج۱، صص۱۸۷-۱۸۸.

۲. شهیدی‌پور، **أبحاث اصولیة**، ج۳، صص ۳۲۸-۳۲٤.ایشان تعابیر متعددی از روایات نظیر «الغِیبَةُ أشَدُّ مِن الزِّنَا»، «الکِذبُ أشَدُّ مِن الشَّرابِ»، «حُرمةُ النَّبیِّ و المُؤمِنِ أعظَمُ مِن حُرمَةِ البَیتِ» را به عنوان نمونه یاد کرده و به تفصیل دربارهٔ مفاد عرفی آنها توضیح می‌دهد.

بیان شده که نشانهٔ اهمیت تکلیف است؛ مثلاً در احکام نماز بیان شده: نماز در هیچ حالتی ترک نمی‌شود.[1] این حکم، اهمیت نماز و شدت محبوبیتش را بر غیرش ثابت می‌کند. بنابراین مراجعه به این ادلهٔ ثانوی که متعرض حالات مختلف تکلیف است، اگر یقین به اهمیت ایجاد نکند، دست‌کم موجب ایجاد احتمال اهمیت در برابر غیر می‌شود.[2]

اما این سخن قابل نقد است؛ زیرا ممکن است وجه «عدم سقوط تکلیفی مثل نماز» این باشد که به نحو تعدد مطلوب جعل شده است؛ به‌گونه‌ای که با فقدان بخشی از آن نیز هنوز مصلحت بخش دیگر باقی باشد و به همین دلیل آوردنش لازم است. پس وجه عدم سقوط یک تکلیف و سقوط دیگری، افزون بر اینکه می‌تواند ناشی از اهمیت ملاک باشد، می‌تواند ناشی از وحدت و تعدد مطلوب‌های ضمن عمل باشد. در نتیجه، حکم «عدم سقوط، حتی در حال اضطرار» به تنهایی، دال بر اهمیت قطعی ملاک یک تکلیف بر دیگر تکالیف نیست و تنها احتمال اهمیت را ثابت می‌کند.

از آنچه گذشت روشن شد که شهید صدر در اعتبار راه پنجم قائل به تفصیل است: وجود «عناوین خاص» را دال بر اهمیت قطعی می‌داند و «احکام و خصوصیات» را مردد بین اثبات اهمیت قطعی و احتمال اهمیت قرار می‌دهد. اما بر اساس نظر برگزیده، راه پنجم در هر دو بخش، تنها برای اثبات احتمال اهمیت مفید است و ظهور عناوینی نظیر «أفضَلُ الأعمَال» نیز تنها پس از فحص از قرائن منفصل و همراهی مذاق یا ارتکاز متشرعی قابل پیروی است و راه مستقلی محسوب نمی‌شود.

ششم. لحن خطاب و تهدیدهای مربوط به مخالفت با تکلیف

شهید صدر مطابق تقریرات درسش می‌گوید: تشدید و تهویل در ترک یک تکلیف نشانگر اهتمام خاص شارع به آن تکلیف است و دست‌کم موجب افزایش احتمال اهمیت آن تکلیف بر سایر تکالیفی می‌شود که فاقد این تهویلات و تشدیدات هستند و همین برای ترجیح آنها

۱. البته حکم فوق دربارهٔ نماز، منصوص نیست؛ بلکه برگرفته از مجموع نصوصی است که در رابطه با وظیفهٔ غریق و مریض وارد شده و عذری برای ترک اختیاری نماز قبول نکرده است.
۲. صدر، **بحوث في علم الأصول**، ج۷، ص۹۸.

کافی است.[1] در ادامه دو مثال برای کشف اهمیت از این راه ذکر می‌شود:

۱) در آیهٔ حج نسبت به ترک حج تعبیر «کفر» وارد شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلبَيتِ مَنِ ٱستَطَاعَ إِلَيهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلعَالَمِينَ﴾.[2] در روایات نیز برای کسی که حج واجبش را بدون عذر ترک کرده و در همان حال مرده باشد، تعبیر «نصرانی یا یهودی» به کار برده شده است.[3] چنین تعابیری دست‌کم موجب ایجاد احتمال اهمیت تکلیف حج بر دیگر تکالیف فاقد این عناوین نظیر صلهٔ رحم واجب می‌شود.[4]

۲) فرض کنید مکلف، بین کشته شدن و کشتن انسان بی‌گناه مردد شود؛ اینجا دربارهٔ تعیین وظیفه‌اش میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این باورند که وی در تزاحم فوق مخیّر است؛ زیرا میان تکلیف حرمت قتل دیگران و تکلیف وجوب حفظ نفس، ترجیحی وجود ندارد.[5] اما برخی دیگر حکم حرمت قتل غیر را در این تزاحم ترجیح می‌دهند و می‌گویند: آیاتی نظیر «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا»[6] یا «مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً»[7] یا روایت نبوی که می‌فرماید: « لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ أَهْلَ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ- اشْتَرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ- لَأَكَبَّهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فِي النَّارِ»[8] یا روایت «إِنّ أَعْتَى النّاسِ عَلَى اللّهِ مَنْ

---

۱. همان، صص۹۷-۹۸.

۲. سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۹۷.

۳. مثل این روایت صحیحه: عن ابی عبدالله﵇: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحُجَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ تَمْنَعْهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لاَ يُطِيقُ مَعَهَا أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلْيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً.» (عاملی، **وسائل الشیعة**، ج۱۱، ص۳۰).

٤. بعید نیست مثال فوق را مصداقی برای «راه دوم تشخیص اهمّیت» قرار دهیم؛ زیرا از نظر برخی محققان، که کلامش ذیل راه دوم کشف اهمیت بیان شد، هر تکلیفی که مثل حج برای تارکش عنوان «کافر» به کار رفته باشد، به تصریح خود شارع بر سایرین ترجیح دارد و نوبت به دیگر راه‌های کشف اهمیت نمی‌رسد.

۵. خویی، **موسوعة الإمام الخوئي**، ج۴۲، ص۱٤؛ مرعشی، **القصاص علی ضوء القرآن و السنة**، ج۱، ص۱۱۱.

٦. سورهٔ نساء، آیهٔ ۹۳.

۷. سورهٔ مائده، آیهٔ ۳۲.

۸. مجلسی، **بحارالأنوار**، ج۱۰۱، ص۳۸۲.

قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ»[1] که انصراف به قتل غیر دارند؛ لحن غلیظ و شدیدی دارند و برای ما جزم ایجاد می‌کنند که حرمت قتل غیر، مهم‌تر از حرمت قتل خود است که با دلیل ﴿وَ لاَ تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾[2] حرام شده است. اگر جزم هم پیدا نشود، دست‌کم اهمیتش محتمل می‌شود؛ ازاین‌رو نوبت به تخییر نمی‌رسد.[3]

در بالا، تمسک به «لحن خطاب» برای اثبات اهمیت ملاک، با دو مثال توضیح داده شد. با این وجود، دو نقد جدی به این راه وارد است: اولاً، مفاد این خطابات، حکم اولی است و معلوم نیست در فرض تزاحم نیز باقی باشد. این احتمال هست که وجود مزاحم خاص، عذری برای کنار گذاشتن این تکالیف محسوب شود. ثانیاً، همان‌طور که پیش‌تر گذشت، ممکن است برای این تشدید و تهویل‌ها منشأ دیگری جز اهمیت ملاک فرض شود؛ مثل اینکه عرفاً احتمال داده شود منشأ تشدید امر، کثرت داعی مکلفان در عدم امتثال است و منشأ تهویل نیز داعی فراوان مکلفان بر ارتکاب است. با وجود چنین احتمالی از تشدید و تهویل‌ها تنها می‌توان به احتمال اهمیت رسید؛ مگر اینکه به صورت موردی این احتمالات مختلف دفع شود.[4]

هفتم. فراوانی روایات تکلیف

شهید صدر معتقد است: چنانچه در تزاحم میان دو حکم شرعی، یکی از دو حکم از فراوانی روایت بیشتری نسبت به طرف مقابل برخوردار باشد، پس از احراز یکی از دو شرط زیر می‌توان به اهمیت طرفی که دارای روایات فروان است رسید:

نخست اینکه سایر مناشئ کثرت روایات، منتفی باشد و تنها احتمال کثرت روایات، اهمیت ملاکش باشد؛ وگرنه با وجود مناشی دیگری که برای کثرت و قلت روایات مطرح است، نمی‌توان حکم به اهمیت داد. این ملاکات نظیر غفلت و مسامحهٔ مردم نسبت به

---

۱. کلینی، **الکافي**، ج۷، ص۲۷٤.
۲. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۹۵.
۳. عشایری منفرد، «**چیستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن**» صص۱۳۱-۱۳۰؛ به نقل از تقریرات درس خارج فقه مقام معظم رهبری، یکشنبه ۱۳۷۹/۸/۸ش.
٤. شهیدی‌پور، **أبحاث اصولیة**، ج۳، ص۳۲۸.

تکلیف خاص، یا توجه دادن به عدم مطابقت نظر امامان شیعه با فتوای عامه، کثرت ابتلای مردم به مسئله است که موجب کثرت روایات در یک حکم می‌شود و عواملی نظیر تقیه و وضوح حکم گاه منشأ کم بودن روایات در یک سو می‌شود. بنابراین با وجود این مناشئ نمی‌توان به‌طور جازم از کثرت و قلت روایات به اهمیت ملاک رسید.

دوم اینکه، به فرض که راه بالا منتفی باشد و احتمال دخالت یکی از مناشی بالا برای کثرت و قلت روایات مطرح باشد، اما در صورت بهره‌گیری از روش حساب احتمالات و در نظر گرفتن مناشی محتمل کثرت و قلت روایات هر طرف می‌توان، احتمال منشأیت اهمیت را برای یک طرف بیشتر از سایر احتمالات دانست. در این صورت، تکلیف دارای روایات فراوان، از باب قوت احتمال اهمیت مقدم می‌شود.[1]

به هرحال همان‌طور که شهید صدر بیان می‌کند از این راه بیش از بیان احتمال اهمیت فهمیده نمی‌شود که آن هم در پایین‌ترین درجهٔ احتمال است؛ زیرا با توجه به فرضیهٔ از بین رفتن کتب حدیثی و عدم وصول روایات مختلف، به هیچ وجه نمی‌توان از کم بودن روایات یک سو، اهمیت طرف مقابل را احراز کرد که از روایات فراوان برخوردار است. حتی احتمال وقوع چنین حادثه‌ای در تاریخ نیز موجب کاهش احتمال اهمیت می‌شود.

از آنچه که در بخش دوم این مقاله در نقد «راه‌های وابسته به وجود نص» گذشت، نتایج پنج‌گانهٔ زیر به دست آمد:

۱. راه دوم (تصریح شارع) و راه سوم (تناسب حکم و موضوع) همان‌طور که شهید صدر هم معتقد است برای کشف «اهمیت قطعی» به کار می‌آید؛ هرچند مثال وی برای راه سوم قابل خدشه است.

۲. راه چهارم (ترجیح حق الناس بر حق الله) نیز به صورت «فی الجمله» در خصوص مواردی که با ارتکاز متشرعه همراه شود، بر «اهمیت قطعی» حق الناس دلالت می‌کند.

۳. راه نخست (تقدیم دلیل دارای اطلاق لفظی) هرچند دال بر اهمیت است، اما از مرجحات اصطلاحی تزاحم محسوب‌نشده و به تبع، از راه‌های اثبات اهمیت در ظرف تزاحم نیز محسوب نمی‌شود.

---

۱. صدر، **بحوث في علم الأصول**، ج۷، ص۹۹.

۴. راه پنجم (وجود برخی عناوین و احکام دال بر اهمیت) و راه ششم (توجه به لحن خطاب و تشدید و تهویل آن) برخلاف نظر شهید صدر، تنها در حد اثبات «احتمال اهمیت» پذیرفته شد؛ زیرا اولاً، این دو راه، حکم حالت اولی را بیان کرده و احتمال عذر بودن ارتکاب طرف مقابل را دفع نمی‌کنند. ثانیاً، این امکان وجود دارد که برای این ظهورات خاص، مناشی دیگری جز اهمیت ملاک وجود داشته باشد.

۵. راه هفتم (استفاده از فراوانی روایات) نیز با توجه به احتمال دخالت عوامل بسیار در فراوانی یک روایت، بیش از «احتمال اهمیت» دلالتی ندارد. البته شهید صدر با توجه به مبنای حساب احتمالات، دلالت این عنوان را بر شدت احتمال اهمیت نیز می‌پذیرد.

در پایان، با توجه به اینکه «احتمال اهمیت» در برخی اطراف، مرجحی نامطمئن برای آن طرف محسوب می‌شود[1]، برای اینکه بتوان از راه هر یک از عناوین پنجم، ششم و هفتم به «اهمیت قطعی یک طرف» دست یافت، چاره‌ای جز مراجعه به دانش فقه نیست، تا با بررسی موردی هر تکلیف و ادلهٔ آن، احتمال دخالت دیگر مناشی -غیر از «اهمیّت»- را در عروض عناوین سه‌گانه دفع کرد و احتمال معذریت طرف مقابل را نیز نفی نمود تا اهمیت قطعی تکلیف روشن شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برای کشف راه‌های معتبر دستیابی به اهمیت تکلیف، اعتبار یازده راه بررسی شد. این راه‌ها ذیل دو گروه «راه‌های غیر وابسته به وجود دلیل لفظی» و «راه‌های وابسته به وجود دلیل لفظی» دسته بندی و ارزیابی گردید.

نتایج بررسی در جدول زیر نمایش داده می‌شود. در این جدول ارزش راه‌های کشف اهمیت ملاک در ظرف تزاحم ذیل سه عنوانِ «فاقد اعتبار» و «نشانگر احتمال اهمیت» و «نشانگر اهمیت قطعی» به نمایش درآمده است و پس از آن، نکاتی که از جدول قابل استخراج است بیان می‌شود.

۱. دلیل عدم اطمینان این است که همواره وجود «احتمال اهمیت» در طرف مقابل، از جهتی دیگر، و برابریش با آن قابل حدس و انتظار است.

ارزش راه‌های کشف اهمیت ملاک در ظرف تزاحم		فاقد اعتبار	نشانگر احتمال اهمیت	نشانگر اهمیت قطعی
۱. راه‌های غیروابسته به وجود دلیل لفظی	۱. کثرت تکالیف موجود در یک طرف			*(مشروط به اتحاد در نوع تکالیف متزاحم)
	۲. مذاق شارع			*
	۳. ارتکاز مستمر متدینان			*
	٤. وجود حکم حرمت یا کراهت در یک طرف	*		
۲.راه‌های وابسته به وجود دلیل لفظی	۱. وجود دلیل لفظی برای یکی از اطراف	*		
	۲. تعیین طرف اهمّ به تصریح شارع			*
	۳. مناسبت حکم و موضوع			*
	٤. حق الناس بودن یک تکلیف در قبال حقوق الله			*(مشروط به موافقت با ارتکاز متشرعه)
	۵. عناوین و یا احکام نشان‌دهنده اهتمام مولی به یکی از تکالیف		*(غیر از هیئت افعل تفضیل)	* (در هیئت افعل تفضیل به شرط موافقت با مذاق و ارتکاز مستمرّ متشرعه و یا سایر قرائن)
	٦. فراوانی روایات مربوط به یک طرف		*	
	۷. لحن خطاب و تهدیدهای مربوط به ترک یک تکلیف		*	

با توجه به جدول بالا، دست‌کم می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. راه پنجم از راه‌های «غیروابسته به دلیل لفظی» حاوی مصادیق متنوعی است که ارزش یکسانی ندارند. برخی از مصادیق آن بر «احتمال اهمیت» و برخی دیگر به صورت مشروط، بر «اهمیت قطعی» دلالت دارد. این گونه تفصیل در دیگر راه‌ها مطرح نیست.

۲. بعد از چشم‌پوشی از راه بالا-که باید در آن به حسب مصادیق قائل به تفصیل شد-، از میان ده راه باقیمانده، دو مورد فاقد اعتبار، دو مورد بر احتمال اهمیت و شش مورد بر اهمیت قطعی دلالت دارد.

۳. دو موردی که در ستون «فاقد اعتبار» و شش موردی که -بدون تفصیل میان مصادیق- در ستون «نشانگر اهمیت قطعی» ارزش‌گذاری شد به نسبت مساوی در دو گروه وابسته به دلیل لفظی و غیر وابسته به دلیل لفظی قرار گرفت. این نسبت تساوی نشان می‌دهد اختلاف ادلهٔ تکالیف در «لفظی یا لبّی بودن» تأثیر معناداری در تعداد مصادیق این دو ستون ندارد.

٤. تمام مصادیق ستون «نشانگر احتمال اهمیت» در گروه «وابسته به دلیل لفظی» قرار گرفته است. بنابراین لفظی بودن دلیل تأثیر بی بدیلی در ایجاد احتمال اهمیت دارد. شایع‌ترین عاملی که -مطابق تحقیق حاضر- موجب می‌شود سطح برخی راه‌های لفظی در ساحت دلالت بر «احتمال اهمیت» باقی بماند، احتمال وجود «دواعی مختلف برای صدور نصّ و تعابیر به کاررفته در آن» است؛ از این‌رو برای فهم اهمیت قطعی در این موارد چاره‌ای جز مراجعه به دلیل فقهی هر تکلیف و موازنهٔ آن با دلیل تکلیف مقابلش نیست.

۵. از میان مجموع راه‌ها ارزش سه عنوان به شکل مشروط مشخص شده است. فقدان شرط در این سه مورد -چنان‌که در تحقیق نشان داده شد- موجب می‌شود که این سه از اعتبار ساقط شده و به موارد فاقد اعتبار ملحق شود.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر، چ۳، ۱۴۱۴ق.

۲. انصاری، مرتضی، **فرائد الأصول**، قم: مجمع الفکر الإسلامي، چ۲، ۱۴۲۲ق.

۳. _____، **مطارح الأنظار**، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، [بی‌تا].

۴. بهایی، محمد بن‌حسین، **زبدة الأصول مع حواشي المصنف علیها**، قم: شریعت، چ۱، ۱۳۸۳ش.

۵. تبریزی، میرزاجواد، **إرشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب**، قم: اسماعیلیان، چ۳، ۱۴۱۶ق.

۶. تونی، عبدالله، **الوافیة في أصول الفقه**، قم: مجمع الفکر الإسلامي، چ۲، ۱۴۱۵ ق.

۷. جزایری، حمید، عشایری منفرد، محمد، «قلمرو مصلحت و عدالت در تزاحم»، **فصلنامهٔ مطالعات راهبردی زنان**، قم: شورای فرهنگی- اجتماعی زنان و خانواده، ش۵۴، ۱۳۹۰ش.

۸. حکیم، محسن، **حقائق الأصول**، قم: انتشارات بصیرتی، چ۵، ۱۴۰۸ق.

۹. _____، **مستمسک العروة الوثقی**، قم: مؤسسة دارالتفسیر، چ۱، ۱۴۱۶ق.

۱۰. خمینی، روح الله، **البیع**، تهران: مؤسسهٔ نشر و تنظیم آثار امام خمینی، چ۱، ۱۴۲۱ق.

۱۱. خویی، ابوالقاسم، **مباني تکملة المنهاج**، قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئي، چ۱، ۱۴۲۲ق.

۱۲. _____، **موسوعة الإمام الخوئي**، قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئي، چ۱، ۱۴۱۸ق.

۱۳. رشتی، عبدالحسین، **بدائع الأفکار**، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، چ۱، [بی‌تا].

۱۴. شهیدی‌پور، محمدتقی، **أبحاث اصولیّة قسم مباحث الألفاظ**، ۲۳ /شهریور/ ۱۴۰۳ش، shahidipoor.ir.

۱۵. صدر، محمدباقر، **بحوث في علم الأصول**، تقریر محقق محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسهٔ دائرةالمعارف فقه اسلامی، چ۳، ۱۴۱۷ق.

۱۶. _____، **مباحث الأصول**، تقریر کاظم حائری، قم: دار البشیر، ۱۴۳۲ق.

۱۷. عاملی، حرّ، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، چ۱، ۱۴۰۹ق.

۱۸. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، **القواعد و الفوائد في الفقه و الأُصول و العربیة**، قم: کتابفروشی مفید، چ۱، [بی‌تا].

۱۹. عشایری منفرد، محمد، «چیستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن»، **فصلنامهٔ تخصصی فقه اهل بیت(فارسی)**، ش۷۳، قم: مؤسسهٔ دایرةالمعارف فقه اسلامی، بهار ۱۳۹۲ش.

۲۰. عندلیب، محمد، ستوده، حمید «مذاق شریعت جستاری در اعتبار سنجی و کار آمدی»، **فصلنامهٔ تخصصی فقه اهل بیت(فارسی)**، ش۷۰-۷۱، مؤسسهٔ دایرة المعارف فقه اسلامی، تابستان و پاییز ۱۳۹۱ش.
۲۱. کاشف‌الغطاء، جعفر، **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چ۱، ۱۴۲۲ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافي**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**علیهم‌السلام، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، چ۱، ۱۴۱۰ق.
۲۴. مرعشی نجفی، شهاب الدین، **القصاص علی ضوء القرآن و السنة**، قم: انتشارات کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی، چ۱، ۱۴۱۵ق.
۲۵. نایینی، محمدحسین، **أجود التقریرات**، قم: مطبعة العرفان، چ۱، ۱۳۵۲ش.
۲۶. _____، **فوائد الأصول**، قم: مؤسسهٔ انتشارات اسلامی، چ۶، ۱۴۱۷ق.